

## برخی افعال ویژه در نثر معاصر فارسی

اثر: دکتر غلامرضا ستوده

استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران

(از ص ۱۰۵ تا ۱۱۵)

### چکیده:

یکی از ویژگی‌های نثر معاصر فارسی وجود برخی از فعل‌ها است که در ساختمان اصلی جمله نقشی ندارند و اگر آن را حذف کنیم خللی در معنی جمله رخ نمی‌دهد و در عین حال این افعال اوضاع و احوال فضای نوشته را روشن‌تر و سبک سخن را به گفتار مردم نزدیک‌تر می‌سازد. در آثار نویسندگانی همچون صادق هدایت، غلامحسین ساعدی، محمدعلی جمالزاده، جلال آل احمد و علی اکبر دهخدا از این افعال بیشتر می‌توان یافت. و می‌توان گفت این نویسندگان افعالی را چاشنی برخی جمله کرده‌اند تا رنگ و بوی سخن گفتن مردم را در نوشته خود پدید آورند.

واژه‌های کلیدی: فعل، افعال ویژه، معنی، شاهد، مقدمه، زمینه‌ساز.

### مقدمه:

یکی از ویژگیهای نثر معاصر فارسی وجود برخی از فعل‌ها است که در ساختمان اصلی جمله نقشی ندارند و اگر آن را حذف کنیم خللی در معنی جمله رخ نمی‌دهد و در عین حال این افعال اوضاع و احوال فضای نوشته را روشن‌تر و سبک‌ساختن را به گفتار مردم نزدیکتر می‌سازد.

در آثار نویسندگانی همچون صادق هدایت، غلامحسین ساعدی، محمدعلی جمالزاده، جلال آل احمد و علی اکبر دهخدا از این نوع افعال بیشتر می‌توان یافت. و می‌توان گفت این نویسندگان افعالی را چاشنی برخی جمله‌ها کرده‌اند تا رنگ و بوی سخن گفتن مردم را در نوشته خود پدید آورند.

از این نوع افعال در آثار پیشینیان نیز می‌توان یافت، مانند این بیت از بوستان

سعدی:

یقین دیده‌م مرد بیننده کرد / شدو تکیه بر آفریننده کرد

وجود فعل "شد" در این بیت حالت تأکید آمیز فعل دیگر یعنی تکیه کردن بر آفریننده را نشان می‌دهد. معهذا اگر آن را از مصراع دوم حذف کنیم در مفهوم بیت نقصانی به وجود نخواهد آمد و مقصود و معنی مورد نظرگوینده از بقیه کلمه‌ها دانسته می‌شود و حاصل معنی این که دیده‌م مرد بیننده یقین کرد و بر آفریننده تکیه کرد.

و یا در این بیت از همان کتاب:

برو شیر درنده باش ای دغل / مینداز خود را چو روباه شل

اگر فعل "برو" که آن نیز تأکیدی است بر شیر درنده بودن حذف شود حاصل

عبارت چنین خواهد بود:

"ای دغل شیر درنده باش خود را چو روباه شل مینداز"

و یا این بیت از شهید بلخی:

ای خواجته بزرگی و اشغال نی ترا بردار جاشوک و بزومی درو حشیش که "بزو" را اگر حذف کنیم مصراع دوم چنین می شود: "جاشوک [داس] بردار و حشیش می درو [دروکن].<sup>(۱)</sup>

ولی وفور کازبرد این نوع افعال از ویژگی های نثر معاصر فارسی است و ما در این مقاله نمونه هایی از کاربردهای مختلف آن را در آثار نویسندگان معاصر بررسی می کنیم.

چون تا آنجا که نگارنده تحقیق کرده هیچ یک از دستور نویسان به این نوع افعال اشاره ای نکرده و درباره آن توضیحی نداده اند نام گذاری و طبقه بندی کاربردهای افعال ویژه و ارائه شواهد جامع تر، قابل نقد و اظهار نظر خوانندگان فاضل و گرامی است.

از روی شواهدی که نگارنده در اختیار دارد این افعال را به چهار گروه می توان طبقه بندی کرد:

۱- افعال ویژه ای که در معنای حقیقی خود زمینه ساز افعال دیگرند، مانند: «از جیب فراخ خود چهار قران در آورد داد به حسن». (صادق هدایت - زنده بگور [حاجی مراد] ص ۳۹)

معنی مورد نظر، این عبارت است: «چهار قران داد به حسن» فعل «از جیب در آورد» اضافی و زمینه ساز فعل دادن است.

«یک خرده نان که در جیب داشت در آورد و بنا کرد خوردن»

(جلال آل احمد - تات نشین های بلوک زهرا، ص ۱۰۰)

۱- در برخی متون نثر کهن فارسی نوعی فعل مورد استعمال داشته که آن را فعل تابع نامیده اند. مانند "روی بگردانید از مکافات کردن ایشان." (تفسیر قرآن پاک ص ۵۳) و یا "ماهیشی برکناره آب پدید آمد و بر طپیدن گرفت." (همان ص ۴۱). نیز مانند: "به سوی خانه رفتم که تا نوشه ای آم" (همان ص ۷).

که در آوردن زمینه ساز "خوردن" است. در این شاهد "بناکردن" نیز می تواند اضافی و زمینه ساز باشد، و می توان معنی را به این عبارت گفت: «یک خرده نان که در جیب داشت، خورد».

«خسته شدم، رفتم روی پله سرد و نمناک در کوچه باریکی نشستم».

(صادق هدایت - زنده بگور، ص ۱۹)

«رفتن» فعل اضافی و زمینه ساز فعل «نشستن» است.

«آهای پسر برو این پدر سوخته را... بیار».

(علی اکبر دهخدا - مقالات دهخدا، ص ۳۷)

«برو» زمینه ساز «بیاور».

«مردی که روضه هایش را زمین گذاشته آمده کنج خانه افتاده سر مرا بخورد».

(محمد علی جمالزاده - یکی بود یکی نبود، [درد دل قربانعلی] ص ۶۴)

"آمده" در معنای حقیقی خود زمینه ساز "کنج خانه افتادن" است. در این شاهد نیز اگر فعل زمینه ساز حذف شود در حاصل معنی ابهامی پیش نمی آید. بلکه وجود آن همچون چاشنی، رنگ و بوئی به عبارت داده. در نتیجه عناصر داستان را بهتر نمایان ساخته است.

«از خود بی خود راه افتادم و رفتم به قلعه».

(جلال آل احمد - نات نشین های بلوک زهرا، ص ۱۲۴)

معنی مورد نظر "رفت به قلعه" است و "راه افتادن" مقدمه و زمینه ساز رفتن به

قلعه.

"این سیب را بگیر، پاشو و برو عیالت را بردار و برو حمام".

(جلال آل احمد - نات نشین های بلوک زهرا، ص ۱۰۲)

در این عبارت دو فعل زمینه ساز وجود دارد: یکی "پاشو" به معنی برخیز،

زمینه ساز فعل "رفتن" [نزد عیال] و دیگری "بردار" به معنی همراه شو [با عیال]

برای "رفتن" [به حمام]. و هر دو فعل زمینه‌ساز، اضافی‌اند و حاصل معنی اینکته:  
«این سیب را بگیر و برو [و با] عیالت برو حمام.  
«بتول پاشو چراغو و ز داز بیار».

(جلال آل احمد، گزیده داستان‌های کوتاه [آفتاب لب بام]، ص ۲۰۲)  
در این شاهد نیز "پاشو" به معنی برخیز و زمینه‌ساز "آوردن چراغ" است.  
«بیا برویم اتاق من به چای بخور حالت جا بیاد».

(جلال آل احمد، گزیده داستان‌های کوتاه، [لاک صورتی] ص ۱۷۹)  
"بیا" زمینه‌ای است برای رفتن به اتاق و خوردن چای.  
«بتول» برو زنبیلو و ز داز بیار».

(جلال آل احمد، گزیده داستان‌های کوتاه [آفتاب لب بام] ص ۱۹۹)  
در این جمله فعل "وردار" مقدمه و زمینه‌ساز "آوردن" است.  
«و این لاله معلّق زن بود بلند شد و بنا کرد به معلّق زدن»

(جلال آل احمد، تات‌نشین‌های بلوک زهرا، ص ۱۰۶)  
«بلند شدن» فعل اضافی و زمینه‌ساز برای فعل "معلّق زدن" است و قابل حذف  
از جمله.

«تنها نمی‌توانی بروی بیاوریش»

(جلال آل احمد، تات‌نشین‌های بلوک زهرا، ص ۱۰۶)  
معنی مورد نظر در این عبارت است: «تنها نمی‌توانی بیاوریش» پس «بروی»  
مقدمه و زمینه‌ساز «آوردن» است.  
«الآن برو او را خبر بده بیاید برویم شکار».

(جلال آل احمد، تات‌نشین‌های بلوک زهرا، ص ۱۰۲)  
در این شاهد «برو» زمینه‌ساز «خبر دادن» و «بیاید» زمینه‌ساز «شکار رفتن» است.  
در شاهد هائی که ذکر شد، افعال زمینه‌ساز در معنی حقیقی خود به کار رفته

است.

۲- افعال ویژه‌ای که در غیر معنای حقیقی خود زمینه‌ساز افعال دیگرند، مانند: «میدانی مخارجش چقدر شده بود؟ شش‌هزار و دو عباسی و سه تاپول. امروز بیا به مردم بگو زمان شاه شهید خدا بیامرز با جندک خرید و فروش می‌شده.»

(صادق هدایت، حاجی آقای، ص ۱۴)

در این شاهد «بیا» مقدمه و زمینه ساز «گفتن» است ولی نه در معنای حقیقی خود بلکه به معنای آمادگی برای انجام کاری است. و این نوع استعمال «بیا» در زبان جاری مردم است. حالا بیا این را درست کن!

«یک نفر پیشخدمت رفته زانوی یک سید را بوسیده که بیا برو شاه عیدالعظیم...»

(علی اکبر دهخدا، مقالات دهخدا، ص ۳۳)

«بیا» در این شاهد به معنی «آماده شو»، «بپذیر»، «قبول کن» و زمینه ساز برای «رفتن» است. و شاهی دیگر در همین معنی:

«دیگر بیا و بین که انسان اگر عمر خضر هم داشته باشد برای تمام کردن یکی از این مرافعه‌ها کافی نیست.»

(محمد علی جمالزاده، یکی بود یکی نبود [رجل سیاسی] ص ۴۹)

«داده بود حیاط را جارو کنند.»

(غلامحسین ساعدی، شب نشینی با شکوه، [مفتش] ص ۸۶)

«داده بود» یعنی «سفارش کرده» و یا «دستور داده» و یا «گفته بود» زمینه ساز «جارو کردن» است.

«برو محله حسین آباد، بده آسید فرج الله نزله بندی کنید.»

(علی اکبر دهخدا، مقالات دهخدا، ص ۴۷)

در این شاهد فعل «بده» به معنی «بخواه»، «بگو»، «تقاضا کن»، «طلب کن» و امثال آن است.

«مگر عقل از سرت پریده... برو بده عقلت را عوض کنند.»

(محمدعلی جمالزاده - یکی بود یکی نبود [رجل سیاسی] ص ۴۰)

در این شاهد نیز «بده» به معنی «خواستن» و «طلب کردن» است.

«یک ماه است مرا بی خرجی انداخته رفته»

(صادق هدایت، سایه روشنی، [زنی که مردش را گم کرد] ص ۴۶)

«انداخته» در این شاهد به معنی «رها کرده»، «ترک کرده» زمینه ساز «رفتن» است.

شاهدی دیگر در همین معنی از صادق هدایت:

«همه که مثل تو بی علاقه نیستند که سه سال زن و بچه‌ات را بیندازی بروی.»

(صادق هدایت، سه قطره خون، [گرداب] ص ۳۲ س ۳)

«بیندازی» یعنی «ترک کنی»، «رها کنی».

«اما نگو تو ناقلائی حقه... یواشکی... گذاشتی در رفتی به هند.»

(علی اکبر دهخدا، مقالات دهخدا، ص ۷)

در این شاهد «گذاشتی» به معنی «ترک کردی»، «رها کردی»، «اقدام کردی»،

«عمل کردی» که زمینه ساز «در رفتن» و قابل حذف است. ولی وجود آن تأکیدی

است بر بی خبر رفتن و گریختن و در رفتن.

«می خواهی اشک مرا خون کنی و می روی دختر مردم را دوباره ناخوش

می کنی.»

(محمدعلی جمالزاده، یکی بود یکی نبود [درد دل ملاقربانعلی] ص ۹۱)

«می روی» به معنی «اقدام می کنی»، «عمل می کنی»، «دست به کاری می زنی» و

زمینه ساز «ناخوش کردن» و قابل حذف است. ولی وجود آن نشانه اعتراض بر

عملی است که صورت گرفته.

۳- افعال ویژه‌ای که چگونگی فعل دوم را مشخص می‌کنند. این نوع افعال به

مثابه قید عمل می‌کنند.

از معمول‌ترین آنها یکی فعل «زد» از زدن است و اینک شواهدی از این نوع:  
«این دختر هم یک روزی زد و ناخوش شد»..

(محمدعلی جمالزاده، یکی بود یکی نبود [درد دل ملاقرانعلی] ص: ۸۳)

در این شاهد «زد» به معنی «اتفاقاً»، «از قضا» است که توضیحی است برای  
چگونگی «ناخوش شدن».

«بختم زد و یک گاری از ملایر به کنگاور حرکت می نمود».

(محمدعلی جمالزاده، یکی بود یکی نبود [دوستی خاله خرسه] ص: ۶۴)

در این شاهد اتفاقی بودن حرکت گاری و یاری کردن بخت در جور شدن اسباب  
سفر با عبارت «بختم زد» بیان شده است.

«در این بین زد و دولت ایران خواست مستشار از فرنگستان ببرد»

(محمدعلی جمالزاده، یکی بود یکی نبود [بیله دیگ بیله چغندر] ص: ۱۰۱)

فعل «زد» در این شاهد درست به معنی «برحسب اتفاق» یا «چنین اتفاق افتاد»  
است و آن کاری که اتفاقاً پیش آمد مستشار خواستن دولت ایران از فرنگستان بود.  
«اتفاقاً یک ماه پیش از عقدکنانش زد و سیاوش ناخوش شد».

(صادق هدایت، سه فطره خون، ص: ۱۵ س ۵)

در این شاهد فعل «زد» درست به معنی «اتفاقاً» است که در اول عبارت شاهد  
عین همین کلمه آمده است. و اگر حذف شود عبارت چنین خواهد شد. «اتفاقاً یک  
ماه پیش از عقدکنانش... سیاوش ناخوش شد» ولی وجود فعل «زد» تأکیدی است  
بر حالت اتفاق افتادن بیماری سیاوش و عبارت نزدیک است به شیوه سخن گفتن  
مردم.

در شاهد زیر فعل دوم حذف و فعل اول جانشین آن شده است.

«یک دست لباس قلندری تن کرد و زد به بیابان»

(جلال آل احمد، تات نشین‌های بلوک زهرا، ص: ۱۰۰)



دیگر از افعالی که در مفهوم اتفاق و تصادف و احتمال و به مثابه قید عمل می‌کند صورت‌هایی از مصدر "آمدن" است. مانند:

«تا صبح چطور می‌شود بیدار ماند و آن هم سر پا ایستاد. آمدیم و خوابمان برد.»

(جلال آل احمد، گزیده داستان‌های کوتاه، [محیط تنگ]، ص ۷۷)

«شش سال گذاشتندش تیراندازی بعد آمد و گفت من دیگر نمی‌روم

تیراندازی.» (۱)

(جلال آل احمد، تات‌نشین‌های بلوک زهرا، ص ۱۰۲)

در این شاهد "آمد" تأکید عمل گفتن را می‌رساند.

شاهدی دیگر در موردی که فعل اول چگونگی فعل دوم را مشخص می‌کند:

"بدو برو لباس‌های تمیز تو بپوش دیبا" (۲)

۴- افعال ویژه‌ای که وابسته معنای فعل دوم‌اند. معمول‌ترین این نوع فعل

مشتقاتی از مصدر «گرفتن» است. که در تداول فارسی زبانان زیاد شنیده می‌شود.

مانند: «راحت را بگیر و برو». «بگیر بخواب». «بگیر بنشین». «رفت گرفت خوابید».

«اینها چه زود می‌گیرند و می‌خوابند».

شاهد دیگر:

«اگر دلم خواست بیدار می‌مانم و گرنه می‌گیرم می‌خوابم»

(جلال آل احمد، گزیده داستان‌های کوتاه [محیط تنگ]، ص ۷۹)

شاهد دیگر در وابسته بودن فعل اول به معنی فعل دوم:

«از خودبی خود پلکان را گرفتم و رفتم روی پشت بام».

(محمد علی جمالزاده، یکی بود یکی نبود [درد دل ملاقریانعلی] ص ۸۷ س ۵)

در همین معنی است فعل کشیدن در تداول مردم که می‌گویند: «راحت را بکش برو» که امر به رفتن است همراه با اعتراض.

دیگر از این نوع افعال که وابسته معنی فعل دوم‌اند از مصدر «انداختن» گرفته می‌شود مانند: «از دست چپ همین خیابان بینداز و برو».

«او از سرپیچ خیابان... انداخته بود در خیابان بیرون شهر و به سوی دروازه دولت می‌رفت.» (صادق هدایت، زنده بگور [داودگوشت] ص ۵۴ س ۲)

در این شاهد «انداختن» به معنی «رهسپار شدن» وابسته معنی «رفتن» است. همچنین است مشتقاتی از مصدر «رفتن» به عنوان وابسته معنایی فعل دوم مانند:

«واسه همین جوونک کاغذی نوشتم که بره و کار ماشینو تمام کنه.»

(جلال آل احمد، گزیده داستانهای کوتاه، [در راه جالوس] ص ۶۲)

در این شاهد «بره» در ارتباط است با «تمام کنه».

«اگر بدوم نگران وضع منند همین کافیه که کارمو ول کنم و دوباره برم گوشه‌ای بنشینم.»

(جلال آل احمد، گزیده داستانهای کوتاه، [در راه جالوس]، ص ۶۷)

در این شاهد رابطه‌ای است بین «رفتن» و «نشستن».

شاهد دیگر از این نوع:

«مگر پشت گوشم داغ لازم دارد که بردارم بنویسم...»

(علی اکبر دهخدا، مقالات دهخدا، ص ۱۰۱)

به طوری که ملاحظه می‌شود فعل «بردارم» در این شاهد وابسته معنایی نوشتن است و با هر مفهوم عملی دیگر که پس از آن بیاید قابل تطبیق است. مانند:

«به او چه که بردارد از این حرفها بزند.» (تداول)

«کی بود وسط کار برداشت چراغ را خاموش کرد.» (تداول)

یکی دیگر از افعالی که در تداول مردم معی کار ناگهانی و انجام یافتن عملی را بدون خبر قبلی می‌رساند از مصدر "گذاشتن" است. مانند: وقتی پرستار بستنی خرید و برگشت دید بچه‌ها گذاشته‌اند رفته‌اند. یعنی دید بچه‌ها نیستند و بدون خبر از محلی که بوده‌اند رفته‌اند.

#### نتیجه:

وفور کاربرد افعال ویژه از ویژگی‌های نثر معاصر فارسی است و ما در این مقاله نمونه‌هایی از کاربردهای مختلف آن را در آثار نویسندگان معاصر بررسی کردیم. چون تا آنجا که نگارنده تحقیق کرده هیچ یک از دستور نویسان به این نوع افعال اشاره‌ای نکرده و در باره آن توضیحی نداده‌اند آنها را نام‌گذاری و طبقه‌بندی در چهار گروه نمودیم.

#### منابع و مأخذ:

- ۱- آل احمد، جلال، تات نشین های بلوک زهرا.
- ۲- آل احمد، جلال، گزیده داستان های کوتاه.
- ۳- جمالزاده، محمدعلی، یکی بود یکی نبود.
- ۴- دهخدا، علی اکبر، مقالات دهخدا.
- ۵- ساعدی، غلامحسین، شب نشینی با شکوه.
- ۶- هدایت، صادق، زنده بگور.
- ۷- هدایت، صادق، سایه روشنی.
- ۸- هدایت، صادق، سه قطره خون.